



بررسی روایت سبعة أحرف در مجامع فریقین از نظر گاه اندیشمندان بزرگ معاصر شیعی

فهیمة مروتی شریف آباد^۱، کمال مروتی شریف آبادی^۲

۱- دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی رکن الهدی کرمان و مدرس حوزه و گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد کرمان

(نویسنده مسئول)

۲- دانش آموخته سطح دو حوزه علمیه قم

چکیده

در مجامع روایی شیعه و سنی به مجموعه روایاتی برخورد می‌شود که بر نزول قرآن بر هفت حرف دلالت دارند. این روایات که به ادعای اهل تسنن در حد تواتر است مورد بحث زیادی واقع شده است. برخی در این بین به ضعف سندی این روایات قائل شده و برخی در صدد جمع این روایات برآمده‌اند. سوالی که ذهن اندیشمندان تفسیر و علوم قرآنی را به خود مشغول کرده است در خصوص رابطه این روایات با تعدد نزول و اضطراب نص قرآن می‌باشد. برخی خواسته‌اند به استناد این روایات اضطراب نص و تعارض قرآن را به اثبات برسانند و برخی دیگر نیز قرائتهای مختلف قرآن را مستند و صحیح بدانند. این نوشتار به تبیین دیدگاه برخی از علماء معاصر شیعه در این زمینه پرداخته که دستاورد آن تفسیری واضح از روایات سبعة أحرف می‌باشد و در ضمن جمع اقوال گوناگون موجود، تعارض ابتدایی بین روایات مذکور را نیز برطرف مینماید.

کلیدواژه: روایت سبعة أحرف، قرائتهای مختلف قرآن، نزول واحد قرآن، تعدد نزول قرآن، اضطراب نص قرآن



مقدمه

روایات سبعة أحراف مجموعه ای از روایاتی هستند که به اتفاق اشاره به اختلافی هفت گانه در مورد قرآن دارند. هر یک از این روایات با ادبیاتی متفاوت به اختلافی در قرآن اشاره کرده و این امر را قطعی می شمارند. از طرفی هر یک از این روایات منشأ اختلافات هفتگانه را امری متفاوت دانسته اند که این امر خود موجبات اختلاف علماء در برداشت از این روایات را فراهم کرده است از همین جا موضوع مقداری پیچیده تر شده و اقوال تکثر بیشتری یافته اند به طوری که برای فهم قول حق می باید ضرورتاً به بررسی و نقد اقوال مزبور دست بزنیم تا از این رهگذر به مفهوم صحیحی از اختلاف هفتگانه دست یازیم. برداشتهای متفاوت و گاه متعارض از روایات معروف به سبعة أحراف بالغ بر چهل قول ادامه یافت تا جایی که حتی در این بین برخی از مستشرقان قائل به وجود تعارض در قرآن شدند و این امر را دستاویز وهن شریعت اسلام قرار دادند. به نظر می رسد این همه برای ضرورت نگاشتن مقاله ای علمی پژوهشی کافی باشد لکن بعد از بررسی موضوع خواهیم دید که فواید دیگری را نیز می توان برای این امر برشمرد مثل درک صحیح از نزول قرآن کریم بر قلب نازنین حضرت رسول اکرم (ص) و یا نحوه پیدایش اختلاف قرائات سبعة و...

با آنچه که در مورد ضرورت بحث مورد نظر گفته شد دلیل توجه بزرگان به این موضوع را می توان به خوبی درک کرد. در واقع این موضوع از گذشته مورد بحث و بررسی بزرگان قرار گرفته و هر کس که در زمینه تفسیر و علوم قرآنی قلم فرسایی کرده خود را از پاسخ به این سوال مستثنی ندیده است.

همچنین در این زمینه مقالات زیادی نوشته شده است که با جستجوی اجمالی می توان به آنها دست یافت. برای نمونه برخی از مقالاتی که در این زمینه لب به سخن گشوده اند و سعی در تبیین صحیحی از روایات مذکور داشته اند عبارت اند از: «نگاهی نو به روایات نزول قرآن بر هفت حرف»، «حدیث احراف سبعة در محکم عقل و نقل»، «حروف هفتگانه قرآن از نگاه امام خمینی»، «الهی بودن قرآن و روایات سبعة احراف» مضاف بر این کتابهایی هم در این زمینه نگاشته شده است که می توان به عنوان مثال به کتاب «نزول قرآن و رؤیای هفت حرف» اشاره کرد که مستقلاً به مسأله ی سبعة احراف پرداخته است.

به دلیل گستردگی و پیچیدگی موضوع ما در این مقاله تنها در صدد بررسی اقوال بزرگان شیعه معاصر برآمده ایم چرا که مبانی، مبادی و اصول فهم حدیث در نظرگاه علمای شیعه را حق می دانیم از همین رو ابتدا در این نوشتار از فهم علمای شیعه برای برداشت شایسته از روایات مذکور استفاده کرده ایم و در ادامه با جمع بندی نهایی به شاخصی مطمئن برای نقد مابقی اقوال دست یافته ایم و سرانجام شبهاتی چون تعارض قرآن در آینه روایات سبعة احراف را به نقد نشستیم و این چنین تکلیف مابقی برداشتهای نادرست را کم و بیش روشن ساخته ایم.

همچنین از آنجا که بررسی تمامی اقوال بزرگان شیعه نیز در این نوشتار میسر نبود از همین رو در این مختصر تنها به ذکر اقوالی پرداختیم که دارای اهمیت ویژه ای بوده اند و تمایز آن از اقوال دیگر به نحو محسوسی قابل مشاهده بود لذا نظریه امام



جَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ". (همان).

"فرستاده ای از خداوند پیام آورد که خداوند- عزوجل- تو را فرمان می دهد که قرآن را به یک حرف قرائت کن گفتیم پروردگارا بر امت من گشایش کن گفت خداوند تو را فرمان می دهد که قرآن را به هفت حرف بخوانی."

حدیث سبعة أحرف در مجامع أهل تسنن

حدیث سبعة أحرف در کتب روایی اهل تسنن دارای مضامین متفاوتی است. روایات آنها متعارض بوده و برخی از آنها دلالتی بر سبعة أحرف ندارد. با اندکی تأمل می توان این احادیث را به چهار گروه دسته بندی کرد که در این مجال تنها از هر دسته یک روایت ذکر شده است.

الف) احادیثی که اختلاف لهجه ها و قرائتها را عنوان می کند.

در صحیح بخاری از ابن عباس نقل شده است که پیامبر(ص) فرمود:

" مَا رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] قَالَ: أَقْرَأَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَى حَرْفٍ فَرَأَجَعْتُهُ فَرَأَدَنِي، فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَرِيدُهُ وَيَزِيدُنِي حَتَّى أَنْتَهَى عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۲۰۷).

"جبرئیل قرآن را بر حرف (لهجه) واحد بر من قرائت کرد، ولی من پیوسته از او می خواستم که قرآن را به لهجه های بیشتری قرائت کنم و سرانجام اجازه یافتم به هفت لهجه قرائت کنم."

ب) احادیثی که اجازه داده است کلمات مترادف در قرآن جایگزین یکدیگر شوند.

در سنن ابی داود از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود:

"حدثنا أبو الوليد الطيالسي ثنا همام بن يحيى عن قتادة عن يحيى بن يعمر عن سليمان بن صرد الخزاعي عن أبي بن كعب قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم يا أبا أي إنني أقرئت القرآن فقل لي على حرف أو حرفين؟ فقال الملك الذي معي قل على ثلاثة قلت على ثلاثة حتى بلغ سبعة أحرف ثم قال ليس منها إلا شاف كاف إن قلت سمعنا عليما عزيزا حكيمًا ما لم تختم آية عذاب برحمة أو آية رحمة بعذاب." (ابن داود، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۶)

"ای ابی من قرآن را به یک حرف، سپس دو حرف و سه حرف و سرانجام به هفت حرف تلاوت کردم آنگاه فرمود هر یک از این هفت حرف شافی و کافی است چنانچه به جای (سمیعا علیما) گفته



شود: (عزیزا حکیمان) اشکالی ندارد مگر آنکه آیه ای از آیات عذاب به مفهوم رحمت یا آیه ای از آیات رحمت به مفهوم عذاب بیانجامد.

(ج) روایاتی که بیانگر معانی مختلف برای آیات قرآن است.

از ابن مسعود از پیامبر (ص) روایت شده است:

"حدثنا محمد بن حميد الرازي، قال: حدثنا جرير بن عبد الحميد، عن مغيرة، عن واصل بن حيان، عن ذكره، عن أبي الأحوص، عن عبد الله ابن مسعود قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنزل القرآن على سبعة أحرف، لكل حرف منها ظهر ووطن، ولكل حرف حد، ولكل حد مطلع." (طبري، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲).

"قرآن به هفت حرف نازل شده است هر حرف ظاهری دارد و باطنی و هر حرف حدی دارد و هر حد را مطلعی است."

(د) احادیثی که به تقسیم آیات قرآن به ابواب هفتگانه اشاره دارند.

ابن مسعود از پیامبر (ص) روایت کرده است:

"ابن مسعود عن النبي (ص) قال كان الكتاب الاول منزلا من باب واحد على حرف واحد ونزل القرآن من سبعة ابواب على سبعة احرف زاجر و آمر و حلال و حرام و محكم و متشابه و امثال." (مولی صالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۶۸).

"کتاب اول (کتب نازل شده بر انبیاء پیشین) از باب واحد و بر حرف واحد نازل شد و قرآن از هفت باب و بر هفت حرف نازل شده است: زجر و آمر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال."

آنچه که آورده شد اجمالی از روایات وارده در این موضوع بود لکن در تفسیر و برداشت از این روایات اختلافاتی بین بزرگان وجود دارد که ما در این نوشتار تنها به ذکر چهار قول از علماء شیعه بسنده می کنیم.

نظر حضرت امام خمینی (ره) پیرامون معنای حدیث سبعة أحرف

امام خمینی (ره) در مصباح دوم از کتاب آداب الصلاة در خصوص آداب قرائت به مناسبت تفسیر سوره قدر را مطرح نموده و در ادامه نحوه نزول حقیقت قرآن بر قلب نازنین پیامبر اکرم (ص) را متذکر می گردند و می فرمایند:



"... و در این مقام گاه شود که آن حقیقت غیبیه و سریره قدسیه، که در حضرت علمیه و اقلام و الواح عالیه مشهود شده، از طریق غیب نفس و سر روح شریف آنها به توسط ملک وحی، که حضرت جبرئیل است، تنزل کند در قلب مبارک آنها. و گاهی جبرائیل «تمثل مثالی» پیدا کند در حضرت «مثال» برای آنها، و گاهی «تمثل ملکی» پیدا کند، و از ممکن غیب به توسط آن حقیقت تا مشهد عالم شهادت ظهور پیدا کند، و آن لطیفه الهیه را تنزل دهد، و در هر نشئه از نشئات، صاحب وحی به طوری ادراک کند و مشاهده نماید در حضرت علمیه به طوری، و در حضرت اعیان به طوری، و در حضرات اقلام به طوری، و در حضرات الواح به طوری، و در حضرت مثال به طوری، و در حس مشترک به طوری، و در شهادت مطلقه به طوری. و این، هفت مرتبه از تنزل است، که شاید نزول قرآن بر «سبعه احرف» اشاره به این معنی باشد. و این معنی منافات ندارد با آنچه فرماید: قرآن واحد من عند واحد چنانچه معلوم است. و این مقام را تفصیلی است که مناسب ذکر نیست." (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۳).

امام خمینی (ره) در احتمالی تنزل قرآن بر قلب مبارک پیامبر (ص) را در هفت مرحله توصیف کرده و مراتب نزول را از بطنی به بطن دیگر و از حدی به حد دیگر می داند تا اینکه در نهایت نزول قرآن به حد الفاظ می رسد و این چنین برای عموم بشر قابل فهم می گردد. شاید ایشان سبعة احرف را بر مراحل نزول حقیقت قرآن حمل نموده باشند و این چنین تفسیری ذوقی عرفانی از این روایت عرضه می دارند.

ایشان همچنین در جلسه سوم از تفسیر سوره حمد با رویکردی عرفانی همین مضمون را متذکر می شوند و می فرمایند:

"در عین حال باز نَزَلَ بِه الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلٰی قَلْبِكَ نازل شده، تنزل کرده، و با دست روح الامین آمده؛ لکن رسول الله در مقام تنزل، این نزول هست، یک مقامی است که از خود او اخذ می کند؛ اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، جمعاً او نازل می کند فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وارد می شود؛ ولی در مقام تنزل، [مرتبه] بالاتر روح الامین است. آن هم که به قلب او وارد می شود، باید نازل بشود به مراتب: از این بطن به آن بطن، از این حد به آن حد، تا برسد به حدی که به صورت الفاظ در آید." (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵).

امام خمینی (ره) در مورد این روایت بیشتر رویکردی عرفانی داشته و منظور از هفت گانه بودن قرآن را نزول هفت مرحله ای قرآن می دانند در حقیقت ایشان معتقدند که قرآن حقیقت واحدی دارد که به صورت تشکیکی تنزل می یابد.



نظریه علامه طباطبایی (ره)

علامه طباطبایی ذیل آیه هفت سوره آل عمران بعد از توضیح مفصلی در مورد مسأله محکم و متشابه به بحث روایی پرداخته و در ادامه حدیث سبعة أحرف را این چنین توضیح می دهند:

"و فی الحدیث المروی من طرق الفریقین عن النبی ص: أنزل القرآن علی سبعة أحرف. أقول: و الحدیث و إن کان مرویا باختلاف ما فی لفظه، لکن معناها مروی مستفیضا و الروایات متقاربة معنی، روتها العامه و الخاصه. و قد اختلف فی معنی الحدیث اختلافا شديدا ربما أنهی إلى أربعین قولا، و الذی یهون الخطب أن فی نفس الأخبار تفسیرا لهذه السبعة الأحرف، و علیه التعویل. ففی بعض الأخبار: نزل القرآن علی سبعة أحرف - أمر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل، و فی بعضها: زجر و أمر و حلال و حرام و محکم و متشابه و أمثال. و عن علی (ع): أن الله أنزل القرآن علی سبعة أقسام، کل منها کاف شاف، و هی أمر و زجر و ترغیب - و ترهیب و جدل و مثل و قصص.

فالمتمعن حمل السبعة الأحرف علی أقسام الخطاب و أنواع البیان و هی سبعة علی وحدتها فی الدعوة إلى الله و إلى صراطه المستقیم، و یمکن أن یمکن من هذه الروایه حصر أصول المعارف الإلهیه فی الأمثال فإن بقیه السبعة لا تلائمها إلا بنوع من العنايه علی ما لا یخفی^۱. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۴)

علامه طباطبایی (ره) در ضمن مستفیض شمردن روایات مذکور، اختلاف شدید پدید آمده در مورد مسأله را متذکر شده اند و در ادامه تفسیری که خود روایات برای سبعة أحرف ذکر کرده اند را می پذیرند.

ایشان دو نمونه از روایات تفسیری گفته شده را بیان می کنند و در توضیح این روایات معنای سبعة أحرف را در معنای هفتگانه خطاب و بیان منحصر می دانند.

علامه در تبیین خطابات هفتگانه قرآن متذکر می شوند که آیات قرآن همگی یک هدف داشته و قرآن این هدف واحد را با هفت بیان مختلف دنبال می کند.

آیت الله

دیدگاه آیت الله خوئی (ره)

خوئی در توضیح روایات سبعة أحرف بعد از ارائه مهم روایات وارده، احادیث موجود در این موضوع را مخالف صحیحه زراره می دانند و این چنین می نویسند:



" هذه أهم الروايات التي رويت في هذا المعنى، و كلها من طرق أهل السنة، و هي مخالفة لصحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن القرآن واحد نزل من عند واحد، و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة». و قد سأل الفضيل بن يسار أبا عبد الله عليه السلام فقال: «إن الناس يقولون: إن القرآن نزل على سبعة أحرف. فقال أبو عبد الله عليه السلام: كذبوا- أعداء الله- و لكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد»². " (خويي، بی تا، ص ۱۷۶)

ایشان در ادامه مفاد احادیث سبعة أحرف را از دایره اعتبار خارج دانسته و دلیل خود را این چنین توضیح می دهند:

" و قد تقدم إجمالاً أن المرجع بعد النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم في أمور الدين، إنما هو كتاب الله و أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا ... و لا قيمة للروايات إذا كانت مخالفة لما يصح عنهم. و لذلك لا يهمنا أن نتكلم عن أسانيد هذه الروايات. و هذا أول شيء تسقط به الرواية عن الاعتبار و الحجية. و يضاف إلى ذلك ما بين هذه الروايات من التخالف و التناقض، و ما في بعضها من عدم التناسب بين السؤال و الجواب."³ (همان، ص ۱۷۷)

با توجه به آنچه که بیان شد در حقیقت آیت الله خویی در رد ادعای ذکر شده ی توسط روایات سبعة أحرف سه دلیل را متذکر می شوند:

الف) مرجعیت دینی بعد از پیامبر(ص) قرآن و اهل بیت علیهم السلام می باشند و از روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام به صراحت می توان مضامین چنین روایاتی را مردود شمرد. در واقع با در دست داشتن صحیح زراره که مرجعی معتبر نزد ما شیعیان است دیگر هیچ جای شکی برای رد چنین مضامینی نیست.

ب) در میان خود روایات سبعة أحرف نیز تناقضی آشکار وجود دارد.

ج) در برخی از احادیث مورد بحث هیچ گونه تناسبی بین سوال راوی و جواب داده شده وجود ندارد.

ایشان در رد روایاتی که مدعی اجازه جایگزینی کلمات مترادف قرآن هستند می نویسند:

"... و علی هذا فلا بد من طرح الروايات، لأن الالتزام بمفادها غير ممكن. و للدليل على ذلك: أولاً: ان هذا إنما يتم في بعض معاني القرآن، التي يمكن أن يعبر عنها بألفاظ سبعة متقاربة. و من الضروري أن أكثر القرآن لا يتم فيه ذلك، فكيف تتصور هذه الحروف السبعة التي نزل بها لقرآن؟ ثانياً: إن كان المراد من هذا الوجه أن النبي صَلَّى اللهُ عليه و



آله و سلم قد جوزّ تبديل كلمات القرآن الموجودة بكلمات اخرى تقاربها في المعنى - ويشهد لهذا بعض الروايات المتقدمة - فهذا الاحتمال يوجب هدم أساس القرآن، المعجزة الأبدية، والحجة على جميع البشر، و لا يشك عاقل في أن ذلك يقتضى هجر القرآن المنزل، و عدم الاعتناء بشأنه. و هل يتوهم عاقل ترخيص النبي صلى الله عليه و آله و سلم أن يقرأ القارئ «يس، و الذكر العظيم، إنك لمن الأنبياء، على طريق سوى»، إنزال الحميد الكريم، لتخوف قوما ما خوف أسلافهم فهم ساهون» فلتقرّ عيون المجوزين لذلك. سبحانهك اللهم إن هذا إلا بهتان عظيم. و قد قال الله تعالى: قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ و إذا لم يكن للنبي أن يبدل القرآن من تلقاء نفسه، فكيف يجوز ذلك لغيره؟⁴ (همان، ص ۱۸۰)

ایشان با احتجاج به تمام نبودن مفاد روایات مذکور جریان این ادعا را در تمامی قرآن ممکن ندانسته و نزول تمامی قرآن بر طبق هفت حرف را محال می دانند. همچنین در ادامه دلیل دیگری را متذکر می شوند و می گویند تحقق این احتمال موجب هدم و از بین رفتن قرآن عزیز شده و این گونه حجیت و ابدی بودن معجزه ی قرآن از بین خواهد رفت.

علاوه بر این تصور چنین امری برای هر عاقل مسلمانی نیز مشکل است چرا که در این صورت بایستی مثلا سوره یس را این گونه قرائت کرد: «یس، و الذكر العظيم، إنك لمن الأنبياء، على طريق سوى»، إنزال الحميد الكريم، لتخوف قوما ما خوف أسلافهم فهم ساهون».

همچنین وقتی خداوند متعال مطابق آیه ۱۵ سوره یونس اجازه اندک تغییری را در ألفاظ قرآن به پیامبر خود نداده است مطمئنا راضی به چنین کاری از طرف بندگانش نیز نخواهد بود.

دیدگاه آیت الله خویی را می توان به طور خلاصه این گونه بیان کرد:

- نزول قرآن بر سبعة أحرف به معنای صحیحی بر نمی گردد پس ناچاریم روایات گفته شده را طرح کنیم خصوصا بعد از اینکه احادیثی از امامان معصوم بر تکذیب آن دلالت می کند.
- قرآن بر حرف واحد نازل شده و اختلاف قطعا از جانب راویان وارد شده است. ان شاء الله در ادامه پاسخ از دیدگاه ایشان خواهد آمد.



دیدگاه آیت الله معرفت (ره)

آیت الله معرفت در کتاب التمهید فی علوم القرآن فصل جداگانه ای برای حدیث سبعة أحرف قرار داده و در ضمن تذکر به قلت چنین روایاتی در مجامع روایی شیعه به بررسی حدیث سبعة أحرف در کتب روایی اهل سنت می پردازند و در ادامه تمامی روایات موجود را به چهار گروه تقسیم می کنند و می نویسند:

" غیر ان اکثره مع الطائفة الاولى، و اليها انصرفت وجهه نظر العلماء، بشأن الاحرف السبعة التي اجاز النبي صلى الله عليه و آله قراءة القرآن بها، اما الطوائف الأخر فشاذاة او باطله رفضها ائمة التحقيق.^۵" (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۸).

دسته اول از این روایات بیانگر اختلاف لهجه ها در تلفظ واژگان هستند البته این طائفه تعداد بسیاری از روایات را به خود اختصاص می دهد. ایشان دسته اول از روایات سبعة أحرف را محملی مناسب برای حمل معنای روایات مورد بحث دانسته و نظر اهل تحقیق را مطابق با آن قلمداد می کنند. ایشان در ادامه بررسی نسبتا مفصلی از روایات را صورت داده و در ضمن مثالهای متعددی هر یک از طوایف روایی مذکور را تشریح می نمایند و با نقد روایات ذکر شده در نهایت قول خویش را تبیین نموده و می نویسند:

" هذا ما نختاره في تفسير الاحرف السبعة، باختلاف لغات العرب اي لهجاتهم في التعبير والاداء. وقد مر تفسير السيوطي «اللغة» بكيفية النطق بالتلاوة، من اظهار و ادغام، و تفخيم، و ترفيق، و امالة، و اشباع، و مد، و قصر، و تشديد، و تليين، و تحقيق، و نحو ذلك^۶. (همان، ص ۱۰۱).

ایشان همان گونه که در ابتدا متذکر شدند مفاد دسته اول از روایات را برگزیده و تمامی روایات مشهور به سبعة أحرف را به معنای اختلاف در لهجه و لغات عرب در بیان تلفظ واژه ها و حروف تأویل می برند. همچنین تفسیر سیوطی در کتاب الاتقان را موید قول خویش دانسته و آن را تفسیر خوبی از روایات مورد بحث می دانند.

بررسی تعارض ادعایی بین روایات

بعد از بیان اهم اقوال مطرح شده ذیل موضوع سبعة أحرف نوبت به بررسی سوالی اساسی می رسد. سوالی که گاه مورد سوء استفاده برخی از غرض ورزان گردیده است.



سوال این است که آیا روایات شیعه مبنی بر نزول واحد قرآن با روایات حروف هفتگانه که نزول قرآن را بر هفت وجه می دانند؛ در تعارضی آشکار نیست؟

توضیح آنکه در منابع شیعه، صحیحی ای از ائمه (ع) به دست ما رسیده است که می گوید قرآن واحد است و از سوی واحد نازل شده است.

"الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرَّوَاةِ." (كليني، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۰).

امام باقر (ع) فرمود: "قرآن یکی است. از نزد یکی نازل شده است. اما اختلاف، از سوی قاریان پدید آمده است."

"عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ." (كليني، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۰).

فضیل بن یسار گوید: "به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم می گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. فرمود: دشمنان خدا دروغ گفته اند؛ ولیکن قرآن بر یک حرف و از سوی یک فرد نازل شده است."

لکن در روایات موسوم به سبعة أحرف ظاهراً مطلب به گونه ای دیگر از امام صادق (ع) و پیامبر (ص) نقل گردیده است.

"حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّيْرَفِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ." (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۸).

"امام صادق (ع) فرمودند: قرآن به هفت حرف نازل شده است."

9th International
Conference on
Jurisprudence, Law
And
Religious Research

September 15, 2024
Tbilisi - Georgia



" فِي بَعْضِهَا قَالَ: لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَبْرِئِيلَ، فَقَالَ: يَا جَبْرِئِيلُ! إِنِّي بُعِثْتُ إِلَى أُمَّةٍ أُمِّيئِينَ مِنْهُمْ الْعَجُوزُ وَالشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْعِلْمُ وَالْجَارِيَةُ وَالرَّجُلُ الَّذِي لَا يَقْرَأُ كِتَابًا قَطُّ، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ." (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۲۱۰).

"پیامبر(ص) جبرئیل راملاقات کرد و گفت من به سوی امتی بی سواد مبعوث شدم که در میان آنها پیرزن و پیرمرد و غلام و کنیز و افراد ناآشنا بانگارش وجود دارد. جبرئیل گفت: ای محمد، قرآن بر هفت حرف نازل شده است."

و همچنین روایت دیگری از امام باقر(ع) در این باره است که می فرماید:

" حَدَّثَنَا الْفَضْلُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأُمَّةُ." (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۶).

"تفسیر قرآن به هفت وجه ممکن است. برخی از این وجوه بیان شده و برخی هنوز مطرح نشده است که امامان (ع) آن را می دانند."

در جمع بین این گونه از روایات مرحوم فیض کاشانی بیانی محکم و صحیحی ارائه کرد هاند و در کتاب شریف تفسیر صافی جمع بین این روایات را این چنین تبیین می کنند:

" و معنی هذا الحديث معنی سابقه و المقصود منهما واحد و هو أن القراءة الصحيحة واحدة الا أنه عليه السلام لما علم أنهم فهموا من الحديث الذي روه صحة القراءات جميعاً مع اختلافها كذبهم. و على هذا فلا تنافي بين هذين الحديثين و شيء من أحاديث الأحرف أيضاً." (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۱).

در حقیقت محدث کاشانی معنی این دو روایت را متعارض ندانسته و منظور از آن دو حدیث را یکی بودن قرائت صحیح نزد امام(ع) بیان می کند و در ادامه توضیح می دهند که معصوم علیه السلام برای رفع توهم صحت جمیع قرائت به این مطلب اذعان کرده و تأکید ورزیده اند که تنها یک قرائت صحیح می باشد.



در واقع روایاتی که دلالت بر نزول واحد قرآن دارند از جهت موضوع با روایاتی که دلالت بر وجوه هفتگانه قرآن می کنند متفاوت بوده و هر یک به مطلبی غیر از دیگری اشاره دارند به بیان دیگر روایات نزول واحد مقام نزول قرآن را اشاره رفته و احادیث سبعة أحرف در مورد قرائات قرآن لب به سخن گوشیده اند.

نتیجه گیری

روایات سبعة أحرف که با کمی اختلاف با یکدیگر به ما رسیده اند در تعارض کلی با روایاتی که دال بر نزول واحد قرآن هستند نبوده و اساسا این دو دارای موضوعی متفاوت هستند. با اینکه علماء متقدم و معاصر نظرات گوناگونی درباره آنها ارائه کرده اند لکن به نظر می رسد اقوال ایشان در عرض هم نیستند بلکه هر یک به جنبه ای از جهات گوناگون و مختلف قرآن نظر دارند به طوری که نظر محتمل مورد اشاره حضرت امام خمینی (ره) را می توان با رویکردی ذوقی عرفانی ناظر به حقیقت هستی شناسانه قرآن قلمداد کرد در واقع ایشان تنزل حقیقت قرآن را مد نظر داشته و آن را در هفت مرحله توصیف می کنند که در مرحله هفتم این حقیقت نازل در قالب ألفاظ خود را می نمایند. و در ادامه همین نظریه می توان به دیدگاه علامه طباطبایی (ره) اشاره کرد چرا که ایشان این حقیقت تنزل یافته در قالب ألفاظ را مورد توجه قرار می دهند و متذکر می گردند که این الفاظ به هفت وجه مختلف در قرآن بیان شده اند در حقیقت دیدگاه ایشان ناظر به بیانات ابلاغی قرآن کریم است. و همچنین نظریه آیت الله خویی و شاگرد ایشان آیت الله معرفت را ضمن تشکیک در صحت روایات، می توان به جنبه قرائت این بیانات هفتگانه مربوط دانست. از همین رو اقوال گفته شده هر کدام به جهتی از واقعیت مرتبط با قرآن کریم پرداخته اند و در مجموع نگاهی جامع از این حقیقت شریف را به دست می دهند.

پی نوشت

۱. و در حدیثی که از طرق شیعه و سنی از رسول خدا (ص) نقل شده آمده که قرآن بر هفت حرف نازل شده. مؤلف: این حدیث هر چند با مختصر اختلافی در الفاظش نقل شده، و لیکن معنای آن در احادیث بسیاری آمده، که معانی همه آنها نزدیک به یکدیگرند، و راویان شیعه و سنی آنها را نقل کرده اند، و مفسرین در معنای آنها به شدت اختلاف کرده اند، بطوری که شاید عدد اقوال در آنها به چهل قول برسد، چیزی که مشکل را آسان می سازد این است که در خود این احادیث تفسیری برای هفت حرف آمده، که اعتماد ما هم به همان تفسیر است. از آن جمله در بعضی از آن اخبار آمده که: "قرآن مشتمل بر هفت حرف نازل شده، اول امر، دوم نهی، سوم ترغیب، چهارم تهدید، پنجم جدل، ششم داستان، و هفتم مثل" و در بعضی دیگر اینطور آمده: "۱- نهی، ۲- امر، ۳- حلال، ۴- حرام، ۵- محکم، ۶- متشابه، ۷- امثال." و از علی (ع) نقل شده که



فرمود: "قرآن بر هفت قسم نازل شده و هر قسم آن کافی و شفا دهنده است، و آن هفت قسم عبارت است از: امر، نهی، ترغیب، تهدید، جدل، مثل و داستانشان". پس به حکم این روایات باید هفت حرف را تنها حمل کنیم بر هفت نوع خطاب و بیان، و بگوییم: با اینکه همه آیات قرآن یک هدف را دنبال می‌کند و آن، دعوت سوی خدا و صراط مستقیم او است، این هدف واحد را با هفت قسم بیان دنبال می‌کند، ممکن هم هست از این روایت استفاده کنیم که اصول معارف الهیه منحصر در امثال است، چون بقیه یعنی: امر، نهی، ترغیب، تهدید، جدل، و قصص، معارف الهیه نیستند، بلکه معارف الهیه راجع به مبدأ و معاد را برای بشر ممثل می‌سازند.

۲. این ها مهم ترین روایاتی هستند که در این معنی روایت شده اند و همه آنها از طریق اهل سنت رسیده اند و این روایات مخالف صحیح زراره از امام صادق (ع) هستند که فرمود: "همانا قرآن واحد است و از جانب واحد نازل شده است لکن اختلاف از جانب راویان وارد شده است." فضیل بن یسار از امام صادق (ع) سوال کرد: "همانا مردم می‌گویند: قرآن نازل شده بر هفت حرف" امام فرمودند: "دشمنان خدا دروغ می‌گویند و لکن قرآن نازل شده است بر یک حرف از جانب خدای واحد".

۳. به طور اجمال گذشت که مرجع دینی بعد از پیامبر (ص) فقط کتاب خدا و اهل بیتی هستند که خداوند هر گونه رجس و پلیدی را از آنها دور کرده است... و روایات هنگامی که با آنچه که به طور صحیح از آنها رسیده مخالف باشند هیچ ارزشی ندارند و از همین رو برای ما اهمیتی ندارد که در مورد سند این روایات سخن بگوییم. و این مطلب اولین چیزی است که روایات سبعة أحرف را از اعتبار و حجیت ساقط می‌کند. علاوه بر این بین این روایات نیز تناقض وجود دارد. و در برخی از این روایات بین سوال [روای] و جواب [داده شده] هیچ تناسبی وجود ندارد.

۴. ... و بنابراین چاره ای از رد این روایات وجود ندارد به خاطر اینکه التزام به مفاد این روایات غیر ممکن است و دلیل بر این مطلب آن است که: اولاً مفاد این روایات در بعضی از معانی قرآن جاری است معانی که تعبیر از آنها به وسیله ألفاظ هفتگانه نزدیک به هم امکان دارد. و بدیهی است که در اکثر قرآن چنین مطلبی جاری نیست. پس چگونه این حروف هفتگانه که قرآن بر طبق آن نازل شده است تصور می‌شوند؟ ثانیاً: اگر منظور از این وجه های [هفتگانه] آن است که پیامبر (ص) اجازه به تبدیل کلمات موجود قرآن به کلمات دیگری که در معنا به آنها نزدیک هستند را داده اند- که بعضی از روایات متقدم بر این مطلب شاهدند- آنگاه این احتمال [از وجوه هفتگانه] موجب از بین رفتن اساس قرآن می‌گردد قرآنی که معجزه جاوید و حجت بر همه انسان هاست و انسان عاقل شک نمی‌کند که این احتمال موجب مهجور ماندن قرآن منزل و عدم اعتناء به شأن قرآن می‌شود. و آیا انسان عاقل می‌تواند تصور کند که پیامبر (ص) اجازه داده باشد که کسی آغاز سوره یس را مثلاً این



گونه بخواند: "یس، و الذکر العظیم، إنک لمن الأنبیاء، علی طریق سوی، إنزال الحمید الکریم، لتخوف قوما ما خوف أسلافهم فهم ساهون". پس روشن باد دیدگان کسانی که چنین روشی را جایز می دانند برآستی که این بهتانی بزرگ است. و خداوند متعال می فرماید: "بگو: مرا نرسد که از پیش خود قرآن را تبدیل کنم من جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم" و آنگاه که پیامبر(ص) حق تبدیل قرآن از جانب را خود ندارد پس چگونه می توان آن را برای غیر پیامبر(ص) اجازه داد؟

۵. البته بیشتر احادیث از نوع گروه اول است. دیدگاه علماء نیز درباره مراد از أحرف سبعة که رسول اکرم(ص) اجازه دادند قرآن بدان قرائت شود به همین معنا انصراف دارد و احادیث سه گروه دیگر را اهل تحقیق مردود شمرده اند.

۶. این همان دیدگاه برگزیده ما در تفسیر أحرف سبعة است یعنی همان تفاوت لهجه های قبائل عرب در بیان و تلفظ واژه ها و حروف. سخن سیوطی نیز در توضیح معنای لهجه گزارش شد که گفت: لهجه به معنای چگونگی تلفظ واژه ها هنگام تلاوت است که شامل اظهار، ادغام، تفخیم، ترقیق، اماله، اشباع، مد، قصر، تشدید، تلین، تحقیق و امثال می شود.

۷. معنی این حدیث، معنی سابق آن است و مقصود از این دو روایت یکی است و آن اینکه قرائت صحیح یکی می باشد و امام(ع) چون می دانست آنها از حدیثی که روایت کرده اند، صحت تمامی قرائات مختلف را فهمیده اند، آنها را تکذیب نمود. بنابراین بین این دو حدیث و احادیث سبعة أحرف منافاتی وجود ندارد.



منابع

- ۱) امام خمینی، روح... (۱۳۸۸). آداب الصلاه (چاپ شانزدهم). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
- ۲) _____ تفسیر سوره حمد (چاپ یازدهم). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۳) خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن (بی جا). قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- ۴) سجستانی، ابوداود، سلیمان بن اشعث (۴۳۵۴). سنن ابی داود (بی جا). بی جا: دارالفکر.
- ۵) صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم (چاپ دوم). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ۶) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). لبنان - بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۷) طبری، ابو جعفر، محمد بن جریر (۱۴۲۰). تفسیر طبری (جامع البیان فی تاویل القرآن) (چاپ اول). بی جا: موسسه الرساله.
- ۸) فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵). تفسیر الصافی (بی جا). تهران: مکتبه الصدر.
- ۹) قمی، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۶۲). الخصال (بی جا). قم: جامعه مدرسین.
- ۱۰) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). کافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱) مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). شرح الکافی - الاصول و الروضه (بی جا). تهران: المکتبه الاسلامیه.
- ۱۲) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الانوار (چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۳) معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵). التمهید فی علوم القرآن (چاپ دوم). قم: موسسه النشر الاسلامی.